



بحران هویت ، تحولات هویتی ،

.....

.....



هویت فرهنگی جامعه، گسترده تر از هویت اجتماعی افراد است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



درس ۸م

۱۰ از خودبیگانگی فرهنگی

● ارتباطات بین فرهنگی

ارتباطات و داد و ستدهای فرهنگی می تواند شکل های مختلفی داشته باشد. کدام نوع از ارتباطات فرهنگی به توسعه و بسط یک فرهنگ منجر می شود و کدام نوع از ارتباطات، تحولات فرهنگی را به دنبال می آورد؟

ارتباطات فرهنگی گاه در محدودهٔ هنجارها و شیوه های زندگی یک فرهنگ است و گاه در سطح عقاید، ارزشها و آرمانهای اجتماعی آن است. اگر یک فرهنگ در سطح عقاید و ارزشهای اجتماعی خود استوار بماند، می تواند در محدودهٔ هنجارها، عناصری از فرهنگ های دیگر را اخذ کند و در صورت لزوم تغییرات و تصرفات لازم را نیز در آنها پدید آورد.

فرهنگی که با حفظ عقاید، آرمانها و ارزشهای خود با فرهنگ های دیگر تعامل و داد و ستد داشته باشد، زمینهٔ گسترش و توسعهٔ خود را فراهم می آورد. جهان اسلام در سده های نخستین رویارویی با فرهنگ های دیگر، با حفظ اصول خود، به تعامل پرداخت و به همین دلیل عناصر سازگار با آن اصول را از دیگر فرهنگ ها اخذ کرد و در صورت نیاز به بازسازی آن عناصر نیز اقدام کرد.



به دلیل اهمیتی که اسلام به عقل و عقلانیت می دهد جهان اسلام در مواجهه با فرهنگ یونان و روم، تنها عناصر عقلی این دو فرهنگ را اخذ کرد و به تناسب هستی شناسی توحیدی خود در علوم مختلف آنها نیز تصرف کرد. فرهنگ اسلامی عناصر اساطیری و مشرکانه این دو فرهنگ را نپذیرفت.

در تعاملات بین فرهنگی هرگاه یک فرهنگ بر عقاید و ارزشهای خود پافشاری نکند، داد و ستد فرهنگی به لایه های عمیق آن نیز سرایت می کند؛ در این صورت به مرور زمان فرهنگی که به عقاید و آرمانهای خود پشت کند تحولات هویتی پیدا می کند. فرهنگی که در مسیر تحولات هویتی خود ارزشها و عقاید فرهنگ دیگر را قبول کند، به آن فرهنگ ملحق می شود.

اگر فرهنگی در مواجهه با فرهنگ دیگر، ابداعات و نوآوریهای داشته باشد، بدون آنکه به آن فرهنگ ملحق شود، هویت جدیدی متناسب با آن نوآوری های خود بدست می آورد. فرهنگ اسلامی در روبرویی با فرهنگ های دیگر زمینه تحولات هویتی آنها را پدید آورد. بسیاری از فرهنگ ها در تعامل با فرهنگ اسلامی، عقاید و ارزشهای توحیدی آن را پذیرفتند و به دنیای اسلام ملحق شدند.



● گنبدسلطانیه



● قصر الحمرا / اندلس / یادگار دوران حکومت مسلمانان در اسپانیا



● جنگ های صلیبی

جهان غرب طی جنگ های صلیبی، پس از رویارویی با فرهنگ اسلامی، تحولاتی هویتی پیدا کرد.
این جهان بار دیگر با عبور از عقاید و ارزش های مسیحیت قرون وسطی، به عقاید و ارزش های دنیوی و سکولار روی آورد و هویت جدیدی پیدا کرد.

● جهان غرب در قرون وسطی پس از مواجهه با فرهنگ اسلامی چه عکس العمل هایی نشان داد؟ کدام بخش از فرهنگ اسلامی را پذیرفت و کدام بخش از آن را قبول نکرد؟



● نمونه ای از کتابهای منتشر شده این عربی در غرب





● خودباختگی فرهنگی:

برخی جوامع و فرهنگ‌ها در مواجهه با فرهنگ‌های دیگر، ممکن است دچار خود باختگی فرهنگی شوند. آیا می‌دانید خود باختگی فرهنگی چیست و چه تأثیری در تعاملات فرهنگی دارد؟

خودباختگی فرهنگی یک آسیب عمیق فرهنگی است که مانع تعامل و داد و ستد فرهنگی می‌شود. یک فرهنگ هنگامی به دادوستد و تعامل فرهنگی می‌پردازد که افراد متعلق به آن به گونه‌ای فعال براساس نیازها و مسائل درون فرهنگی با فرهنگ دیگر رویارو شوند. اما اگر افراد یک جامعه مبهوت و مقهور جامعه دیگر شوند و در نتیجه آن، حالت فعال و خلاق خود را در گزینش عناصر فرهنگی دیگر از دست بدهند، در آن جامعه خود باختگی فرهنگی رخ می‌دهد.

جامعه‌ای که در طول تاریخ به خودباختگی فرهنگی گرفتار می‌شود، عناصر فرهنگ دیگر را در سطوح مختلف، بدون تحقیق و گزینش و به گونه‌ای تقلیدی فرا می‌گیرد. جامعه خودباخته به دلیل این که ارتباطش را با فرهنگ و تاریخ خود از دست می‌دهد و به روش تقلیدی عمل می‌کند، نه امکان تداوم و بسط فرهنگ گذشته خود را دارد و نه توان عبور و گذر از آن را؛ و نه می‌تواند به فرهنگ دیگری که در مقابل او قرار گرفته و مبهوت و مقهور آن شده است، ملحق شود.

بسیاری از جوامع غیرغربی در رویارویی با فرهنگ غرب به دلیل این که مرعوب قدرت اقتصادی و سیاسی برتر غرب شدند، به خودباختگی فرهنگی گرفتار آمدند. خود باختگی جوامع غیرغربی در برابر فرهنگ غرب را غرب زدگی می‌نامند.

● به نظر شما جوامع غرب زده برای دستیابی به تعامل فرهنگی با جهان غرب چه مسیری را باید پیمایند؟



● از خودبیگانگی فرهنگی

در مواقعی افراد دچار از خودبیگانگی می‌شوند. از خود بیگانگی در سطح فرهنگ نیز به کار می‌رود که دو معنای مختلف دارد، تفاوت این دو معنا در چیست؟

● معنای اول از خودبیگانگی فرهنگی این است که یک جامعه فرهنگ تاریخی خود را فراموش کند، جوامع خود باخته‌ای که در مواجهه با فرهنگ دیگر هویت خود را از یاد می‌برند، به این معنای از خود بیگانگی گرفتار می‌شوند.

● معنای دوم از خودبیگانگی این است که عقاید و ارزشهای یک جامعه مانع آشنایی درست افراد جامعه با انسان و جهان می‌گردند.

فرهنگ‌هایی که براساس فطرت انسانی شکل نگرفته‌اند و از عقاید و ارزشهای درستی برخوردار نیستند نمی‌گذارند انسانها، به تفسیر و شناختی صحیح از عالم و آدم نائل شوند.

انسان در جهانی که به وسیله این فرهنگ‌ها ساخته می‌شود، از حقیقت خود و از حقیقت هستی دور می‌ماند. جهانی که در افق نگاه انسان در فرهنگ‌های باطل ترسیم می‌شود، سرابی از حقیقت است، به همین دلیل فطرت آدمی در چنین جهانی به آرامش نمی‌رسد و به اضطراب و تشویش گرفتار می‌شود و در نهایت نیز سر به عصیان و اعتراض برمی‌دارد.

براساس نگاه قرآن، انسان هنگامی به شناخت حقیقت خود و حقیقت جهان می‌رسد که با نگاهی توحیدی به انسان و جهان بنگرد.

قرآن کریم فراموش کردن خداوند را سبب فراموشی انسان از خود می‌داند و می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ. حشر: ۱۹» همچون کسانی نباشید که خداوند را فراموش کردند، سپس خداوند نیز آنها را از یاد خودشان برد.

براساس این نگاه تنها فرهنگ توحیدی است که درهای آسمان و زمین را به روی انسان می‌گشاید و او را با خود و با جهان هستی آشنا می‌گرداند. انسان خودآگاه خویش و جهان را آیات و نشانه‌های خداوند می‌یابد و همواره انیس و هم‌نشین خداوند است.

فرهنگ‌های مشرکانه اساطیری و فرهنگ‌های سکولار و دنیوی، آدمی را نه تنها از حقیقت جهان بلکه از حقیقت خود نیز بیگانه می‌گردانند.

● آیا معنای اول و دوم از خودبیگانگی لازم و ملزوم یکدیگرند یا آنکه جامعه‌ای می‌تواند در معنای اول از خود بیگانه نباشد و در معنای دوم، از خود بیگانه باشد؟ با مثال توضیح دهید.





خودبیبگانگی فرهنگی ، غرب زدگی ، ، ،

..... ، ،

..... ، ،



از خودبیبگانگی فطری و از خودبیبگانگی تاریخی دو نوع متفاوت از خودبیبگانگی فرهنگی است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



● هویت ایرانی قبل و بعد از ظهور اسلام

هویت ایرانی قبل از ظهور اسلام چگونه بوده است و اسلام چه تأثیری در هویت ایرانی داشته است؟

ایران سرزمینی است که تاریخ آن بیش از پنج هزار سال قدمت دارد. در این سرزمین همواره اقوام مختلفی زندگی کرده‌اند، هویت ایرانی قبل از ظهور اسلام، هویتی توحیدی، دینی و در مواردی آمیخته با اساطیر است. روایتی از این هویت را در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌توان دید. اقوام مختلف ایرانی با آنکه هویت‌های اجتماعی متفاوتی داشته‌اند در عقاید و ارزش‌های آیین زرتشت که با آموزه‌های اساطیری درآمیخته بود، هویت فرهنگی واحدی پیدا کردند.

اسلام عناصر مشرکانه اساطیری هویت ایرانی را بر نتافت و ایرانیان با پذیرش اسلام به تفسیری توحیدی از هویت خود دست یافتند. عقاید و ارزش‌های توحیدی اسلام، ایران را به جهان اسلام ملحق ساخت و هویت ایرانی به صورت هویت اجتماعی بخشی از جهان اسلام درآمد.

فارسی دری از دیرباز به عنوان زبان سیاسی دربار ایران زبان رسمی مشترک اقوام مختلفی بود که در سرزمین پهناور ایران زندگی می‌کردند. این زبان به دلیل مشارکت فعال ایرانیان در حیات فکری جهان اسلام از محدودهٔ زبان سیاسی مشترک اقوام ایرانی عبور کرد و به عنوان زبان فرهنگی دوم جهان اسلام، مرزهای مختلف امپراطوری‌های گورکانی و عثمانی را در نوردید و در مناطق مختلف جهان اسلام از هندوستان و تبت تا آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان گسترش یافت.

• دربارهٔ نقش مولوی، سعدی و حافظ در گسترش زبان فارسی به عنوان زبان دوم فرهنگی جهان اسلام گفت و گو کنید.



• هویت ایرانی در رویارویی با فرهنگ غرب

مدتی از مواجههٔ جهان غرب با فرهنگ ایرانی می‌گذرد. جهان غرب چه تأثیری در هویت فرهنگ ایرانی داشته است؟

بخش‌های مختلف جهان اسلام و از جمله ایران در تاریخ اسلامی خود با هجوم‌های نظامی و سیاسی اقوام مختلف مواجه شده است. فرهنگ اسلامی در طی سده‌های مختلف یا مانند آنچه در جنگ‌های صلیبی گذشت، به دفع مهاجمان پرداخت یا مانند آنچه در حمله مغول رخ داد، مهاجمان را درون خود جذب و هضم کرد. برخورد جهان غرب با جهان اسلام تجربهٔ جدیدی است که هنوز به پایان خود نرسیده است. قدرت سیاسی و نظامی غرب در نخستین رویارویی‌ها، بخش‌هایی از ذهنیت مسلمانان



• میدان نقش جهان / اصفهان



• مزار حافظ / شیراز

را به خودباختگی فرهنگی دچار ساخت و این امر سبب شد، تصویری که تاریخ نگاران غربی و مستشرقان از هویت جامعه اسلامی القامی کردند، در بین جوامع اسلامی و از جمله در جامعه ایران رواج پیدا کند.

هویت فرهنگی جوامع اسلامی در این تصویر، توحیدی و یا حتی اساطیری نیست. بلکه هویتی سکولار و دنیوی است که به ابعاد تاریخی و جغرافیایی آن محدود می‌گردد. این هویت در قالب عناوین قوم‌گرایانه و ناسیونالیستی، امت و ملت اسلامی را به اقوام مختلف نظیر ترک، عرب و فارس تقسیم می‌کرد.

متفکرین ایرانی از دهه سی به بعد در نقد رویکرد تقلیدی به فرهنگ غرب و هویت‌های کاذبی که از این طریق ساخته می‌شد، آثاری با عناوینی نظیر «غرب زدگی» و «بازگشت به خویش» پدید آوردند و برخی از اندیشمندان مسلمان کتابهایی را درباره خدمات متقابل اسلام و ایران و همچنین فطرت و خویش‌الهی انسان تدوین کردند.

• درباره کتابهای «غرب زدگی»، «بازگشت به خویش»، «خدمات متقابل اسلام و ایران» ، «فطرت» و نویسندگان آنها تحقیق کنید.



● هویت ایرانی و انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران چه ارتباطی با هویت جامعه ایرانی دارد؟ و چه تأثیری در احیای هویت جهان اسلام داشته است؟

انقلاب اسلامی ایران حاصل یک سده مقاومت هویت اسلامی جامعه در برابر هجوم سیاسی و اقتصادی غرب بود. بازگشت ایران به اسلام بازگشت به یک خویش‌تن صرفاً تاریخی و جغرافیایی که با اندیشه‌های دنیوی غربی تفسیر می‌شد نبود، بلکه بازگشت به خویش‌الهی و توحیدی بود.



جامعه ایران به رهبری امام خمینی(ره) و با استفاده از آموزه های قرآن و اهل بیت علیهم السلام، با بازگشت به هویت اسلامی، تاریخ و جغرافیای خود را در ذیل آسمان معنوی توحید قرار داد و به این ترتیب از مرزهای جامعه ایمانی خود در برابر جهانی که در مقابل او صف کشیده بود، به مدت هشت سال دفاع کرد.

جامعه ایران با بازگشت به هویت اسلامی خود، به صورت قلب تپنده بیداری اسلامی در آمد و جهان اسلام اینک با الهام از انقلاب اسلامی ایران هویت خود را بیرون از تصاویری که دنیای غرب برای آن القا می کرد، جستجو می کند و به این ترتیب اسلام به عنوان یک قطب فرهنگی جدید ظاهر می گردد.

حیات معنوی اسلام، افق های جدیدی را بر روی اندیشمندان جهان غرب نیز گسترده است و نظریه پردازان غربی را که طی قرن بیستم سکولاریزم و دنیوی شدن را به عنوان سرنوشت مشترک و حتمی بشریت می دانستند، به تأمل و بازبینی نظرات پیشین خود فراخوانده است.

● حجاب و پوشش به عنوان نماد هویت جهان اسلامی در صد ساله اخیر فراز و فرودهایی داشته است. در دوران رضاخان حجاب مسئله درون جامعه ایران بود و زنان مسلمان اجازه رعایت ضوابط دینی خود را نداشتند و اینک حجاب مسئله کشورهای اروپایی شده است و برخی از کشورهای اروپایی از ورود زنان با حجاب در مراکز آموزشی ممانعت می کنند. جا به جایی مسئله حجاب از درون کشورهای اسلامی به درون کشورهای اروپایی را با نظر به هویت جهان اسلام تحلیل کنید.





هویت ایرانی ، بازگشت به خویشتن ،

.....

.....



زبان فارسی دومین زبان فرهنگی جهان اسلام است.

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

فصل سوم

قدرت و سیاست



● فصل سوم ● قدرت و اقتدار ●

● انتظار می‌رود در پایان این فصل دانش‌آموز:

۱. تفاوت مقبولیت و مشروعیت قدرت را توضیح دهد.
۲. معانی قدرت و قدرت اجتماعی را از یکدیگر باز شناسد.
۳. رابطه نظام سیاسی را با سایر نظام های اجتماعی تحلیل کند.
۴. نسبت سیاست، قدرت و حکومت را تشریح نماید.
۵. با بعضی از معیارها و گونه شناسی های نظام های سیاسی آشنا شود.
۶. آرمانها و ارزشهای اجتماعی اسلام را بشناسد و برای تحقق آنها در جامعه احساس مسئولیت کند.
۷. نظام سیاسی جمهوری اسلامی، مبانی و ویژگیهای آن را تشریح کند.



○ قدرت اجتماعی

همه ما واژه قدرت را بارها شنیده و به کار برده ایم؛ آیا به معنای آن اندیشیده اید؟
آیا می دانید قدرت اجتماعی چیست و چگونه پدید می آید؟

هرگاه موجودی بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است؛ انسان به دلیل اینکه کارهای خود را با علم و اراده انجام می دهد، کنشگری قدرتمند است. قدرت انسان به دو نوع فردی و اجتماعی تقسیم می شود.

قدرت فردی انسان محدود است؛ به گونه ای که نمی تواند نیازهای خود را به تنهایی انجام دهد و برای تأمین غذا، پوشاک و نیازهای اولیه زندگی خود، به کمک دیگران احتیاج دارد.

کودک تا مدتها، با کمک دیگران به زندگی خود ادامه می دهد و حتی هنگامی که می تواند با اراده خود فعالیت هایی انجام دهد بی نیاز از کمک دیگران نیست.

قدرت اجتماعی هنگامی پیدا می شود که انسان برای رسیدن به اهداف خود بتواند بر اراده دیگران تأثیر بگذارد و اراده و کار ارادی آنان را به خدمت بگیرد.



کسانی که در زندگی توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران دارند، از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردار هستند.

• درباره راههای تأثیرگذاری بر اراده دیگران گفتگو کنید.



○ مقبولیت و اقتدار

معنای قدرت فردی و قدرت اجتماعی را دانستید. به نظر شما قدرت اجتماعی چه تفاوتی با قدرت فردی دارد؟ مقبولیت و اقتدار چه معنایی دارند و چه نسبتی بین این دو وجود دارد؟

هنگامی که می‌خواهیم سنگی را برداریم با اراده از قوای عضلانی خود استفاده می‌کنیم و اگر نیروی سنگ از نیروی عضلات ما بیشتر باشد از اهرمهای خارجی نیز بهره می‌گیریم.

برای تأثیرگذار شدن بر اراده دیگران چه کار می‌کنیم؟ آیا می‌توانیم صرفاً با استفاده از نیروی عضلات خود و بدون دخالت هیچ عامل دیگری، اراده دیگری را تابع اراده خود کنیم؟ ما فقط می‌توانیم با قدرت بدنی خود بر جسم دیگران اثر بگذاریم. هنگامی که فردی را با قدرت بدنی خود جا به جا می‌کنیم، آن فرد هیچ فعالیتی انجام نداده است. اما اگر بخواهیم او فعالیت ارادی خود را مطابق اراده و میل ما انجام دهد و قدرت اجتماعی

به وجود آید، تنها راه، جلب تبعیت اوست. یعنی او باید بپذیرد مطابق آنچه از او می خواهیم عمل کند؛ و به همین دلیل است که قدرت اجتماعی، بدون پذیرش و توافق پدید نمی آید. تبعیت اراده یک انسان از انسان دیگر، به دو صورت می تواند باشد:

۱. **تبعیت با کراهت**؛ وقتی است که تبعیت ناشی از تهدید و ترس باشد. کسی که با کراهت به خواسته دیگری عمل می کند، گرچه کاری را که دیگری از او می خواهد با اراده خود انجام می دهد، اما او این کار را به دلیل قدرتی که طرف مقابل برای تنبیه دارد، یعنی برای گریز از تنبیه انجام می دهد.

۲. **تبعیت با رضایت**؛ وقتی است که شخصی با میل درونی، مطابق اراده دیگری عمل کند. قدرتی که بدون استفاده از زور و با رضایت طرف مقابل به دست می آید دارای مقبولیت است و قدرتی که با مقبولیت همراه باشد و به صورت رسمی پذیرفته شده باشد، اقتدار نامیده می شود.

• قدرتی که با اکراه طرف مقابل انجام می شود تا چه زمانی می تواند ادامه تداوم داشته باشد؟



○ مقبولیت و مشروعیت

به دو واژه مشروعیت و مقبولیت بیندیشید. به نظر شما تفاوت این دو در چیست؟ مشروعیت و مقبولیت بر چه مبنایی شکل می گیرند؟

مقبولیت و مشروعیت در معنای دقیق خود با یکدیگر تفاوت دارند. مقبولیت در جایی است که قدرت بدون اکراه و بلکه با رضایت فردی باشد که قدرت را می پذیرد. مشروعیت قدرت به این معناست که قدرت براساس شریعت و موافق با حکم خداوند اعمال شود.



مدار مقبولیت، خواست و ارادهٔ کسانی است که قدرت بر آنها اعمال می‌شود. اگر کسی که قدرت بر او اعمال می‌شود، از آنچه انجام می‌دهد راضی باشد، این قدرت مقبول است؛ و اگر فعالیتش را با اکراه و برای فرار از پیامدهای ناگواری که از طرف صاحب قدرت پدید می‌آید انجام دهد قدرت مقبولیت ندارد.

مدار مشروعیت، حق و باطل بودن است. اگر قدرت موافق حکم و قانون و ارادهٔ تشریحی خداوند اعمال شود، مشروع است و اگر قدرت موافق قانون خداوند نباشد، غیر مشروع است. مشروعیت و مقبولیت می‌توانند با هم باشند و در برخی موارد نیز جدا از یکدیگر باشند.

جایی که قدرت مطابق قانون و حکم الهی باشد و تبعیت از قانون نیز با رضایت و میل همراه باشد، اقتدار و قدرت هم مقبولیت دارد و هم مشروعیت.

هنگامی که قدرت بر خلاف حکم و قانون الهی باشد و تبعیت از قدرت هم از روی رضایت باشد، اقتداری غیرمشروع شکل می‌گیرد.

اما وقتی که قدرت براساس حکم و قانون الهی، بر فردی اعمال شود که به اکراه آن را می‌پذیرد، قدرت مشروع فاقد مقبولیت است؛ مانند مجرمی که جنایتی را انجام داده و دستگیر شده است و حکم بر او اجرا می‌شود.

● به نظر شما آیا در جامعه‌ای که فرهنگ عمومی مردم، فرهنگی دینی باشد، قدرت نامشروع می‌تواند مقبولیت داشته باشد؟ دلیل خود را بیان کنید.



● اعتراض‌های مردمی در ایتالیا



قدرت ، اقتدار ، ،

.....

.....



اساس مقبولیت قدرت، خواست و اراده کسانی است که قدرت بر آنها اعمال

می شود.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



سیاست و حکومت

سیاست چیست و چه ارتباطی با قدرت دارد؟ به نظر شما سیاست با حکومت چه ارتباطی دارد؟ آیا سیاست می‌تواند بدون حکومت وجود داشته باشد؟

هرگاه قدرت برای رسیدن به هدفی معین سازمان پیدا کند، سیاست پدید می‌آید. زیرا سیاست، اعمال قدرت سازمان یافته برای هدفی معین است. سیاست در معنای عام خود، شامل هر نوع تدبیر و سازمان دادن قدرت است. وقتی گفته می‌شود نهاد آموزش و پرورش دارای سیاست است، یعنی کنش‌هایی که در این نهاد انجام می‌شود، برای رسیدن به اهداف آموزشی خاص، سازمان یافته است. هر نظام اجتماعی به تناسب هویت و فرهنگ خود، آرمانها و ارزشهای ویژه‌ای دارد و هیچ نظامی نمی‌تواند بدون سیاستی مناسب به آرمانها و آرمانهای خود دست یابد. مجموعه سازوکارهایی که در نظام اجتماعی برای اعمال سیاست‌های آن وجود دارد، نظام سیاسی را شکل می‌دهد. سازوکارهای سیاسی بدون عوامل اجرا کننده آن، تحقق پیدا نمی‌کنند. حکومت،

مجموعه عواملی هستند که سیاست‌های مربوط به کل جامعه را پیش می‌برند. حکومت از طریق مراحل سه گانه زیر، سیاست‌های نظام را اعمال می‌کند:

• الف: وضع قوانین • ب: اجرای قوانین • ج: نظارت بر اجرای قوانین

سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه عهده‌دار وظایف سه گانه حکومت هستند. با گسترده‌ی حکومت، این سه قوه نیز از یکدیگر تفکیک پیدا می‌کنند.

• درباره پیمادهای جامعه‌ای که در آن، حکومت و سیاستی وجود نداشته باشد گفتگو کنید.



ارتباط نظام سیاسی با نظامهای فرهنگی و اقتصادی

میان نظامهای اجتماعی مختلف یک جامعه تعاملاتی وجود دارد. به نظر شما ارتباط و تعامل نظام سیاسی با نظامهای اجتماعی دیگر چگونه است؟

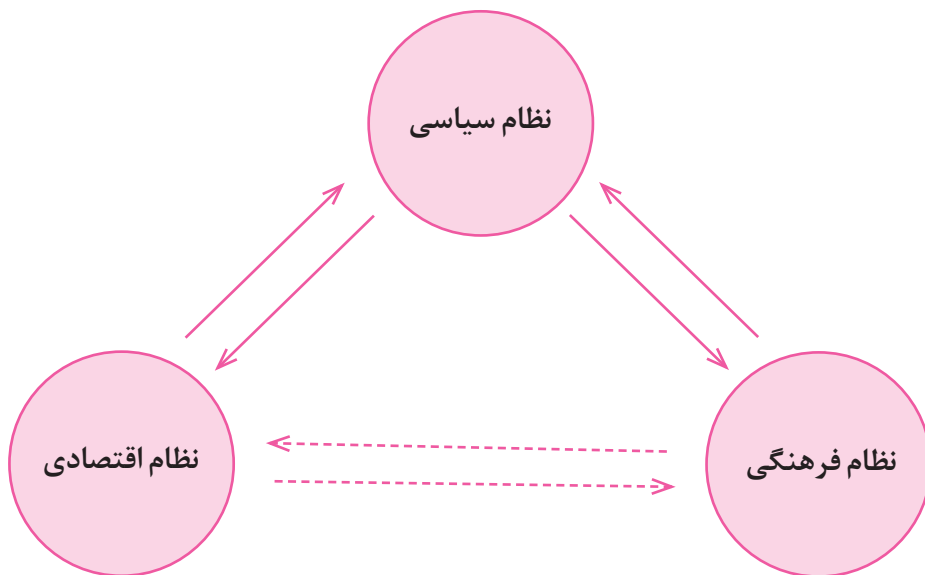
در یک جهان اجتماعی، نظام سیاسی نمی‌تواند مستقل از نظامهای اجتماعی دیگر باشد؛ بلکه در تعامل با آنها قرار می‌گیرد. نظام سیاسی، هم بر نظام فرهنگی و اقتصادی اثر می‌گذارد و هم از آنها تأثیر می‌پذیرد.

• **نظام سیاسی و نظام فرهنگی:** نظام فرهنگی عقاید، ارزشها و اصول حاکم بر نظام سیاسی را تعیین می‌کند و اگر عملکرد نظام سیاسی در جهت عقاید و ارزشهای فرهنگی جامعه باشد، نظام فرهنگی مقبولیت نظام سیاسی را نیز تأمین می‌کند و اگر نظام سیاسی به دلایل داخلی و یا تحت تأثیر و فشار سیاست‌های خارجی از اصول و ارزشهای فرهنگی عدول کند، نظام فرهنگی زمینه مقبولیت نظام سیاسی را کاهش می‌دهد.

نظام سیاسی نیز اگر بر ارزشهای فرهنگی جامعه وفادار بماند، با استفاده از مدیریت سیاسی خود، بر بسط و توسعه فرهنگ می‌افزاید و اگر از ارزشها و آرمانهای فرهنگی دور شود زمینه تعارضات، تزلزل و بحرانهای فرهنگی و هویتی را پدید می‌آورد.

• **نظام سیاسی و نظام اقتصادی:** نظام سیاسی براساس ارزشهایی که پذیرفته است با وضع قوانین و مدیریت اجرایی، به سهم خود بر نظام اقتصادی اثر می‌گذارد. اگر رویکرد نظام سیاسی در جهت بازار آزاد و حاکمیت سرمایه باشد، بر شکاف طبقاتی جامعه می‌افزاید و فرصت‌های مناسب تحرک اجتماعی را از قشرهای مختلف سلب می‌کند. نظام سیاسی می‌تواند با وضع قوانین و مقررات مالی از گردش ثروت بین قشرهای محدودی

از جامعه پیشگیری کند یا رفاه عمومی را در سقفی معین برای همگان تأمین نماید. نظام اقتصادی نیز می‌تواند با حمایت‌های ویژه از حکومت و دولت، قدرت آن را تحکیم بخشد یا آنکه با بحرانهای واقعی یا کاذب زمینه فروپاشی نظام سیاسی را فراهم کند.



• دربارهٔ چگونگی ارتباط نظام فرهنگی با نظام اقتصادی تحقیق کنید.



○ آرمانها و ارزشهای سیاسی

نظامهای سیاسی چه اهداف و ارزشهایی را دنبال می‌کنند و چگونه این ارزشها را برمی‌گزینند؟

هر نظام سیاسی اراده‌های اجتماعی را به سوی ارزشها و اهداف متناسب خود راهبری می‌کند. دانشمندان علوم سیاسی از دیر باز دربارهٔ ارزشها و آرمانهایی که نظامهای سیاسی مختلف دارند، به بحث پرداخته‌اند. عدالت، امنیت، استقلال، آزادی، رفاه، عزت، سعادت، فضیلت، حقیقت، سلطه بر طبیعت و دیگران، تشکیل امپراطوری و حکومت جهانی از جمله اهداف و ارزشهایی است که نظامهای مختلف با آنها سنجیده و یا ارزیابی می‌شوند.

داوری درباره هر یک از ارزشهای فوق، مبتنی بر عقاید و جهان بینی افرادی است که به داوری می پردازند.

کسانی که جهان بینی دنیوی دارند و معرفت علمی را به دانش حسی و تجربی، محدود می کنند، معتقدند: اولاً هر یک از ارزشهای فوق تنها در چارچوب زندگی دنیوی و این جهانی می توانند قابل دسترس باشند و ثانیاً به دلیل این که علم تجربی نمی تواند داوری ارزشی داشته باشد ما روش علمی برای گزینش و ارزیابی هیچ یک از این ارزشها نداریم.

از نظر این گروه، انسان در گزینش ارزشهای سیاسی هیچ معیار علمی ندارد و سیاستمداران تنها براساس گرایش های شخصی و اجتماعی خود، برخی از این ارزشها را انتخاب می کنند و علم تنها ابزاری است که راه دستیابی به این ارزشها را- در صورتی که تفسیری دنیوی و این جهانی داشته باشند- پیدا می کند.

در مقابل کسانی که جغرافیای هستی را به جهان طبیعت محدود نمی دانند و شناخت علمی را نیز به دانش تجربی و حسی منحصر نمی کنند: اولاً ضمن توجه به آثار دنیوی و این جهانی هر یک از ارزشهای مزبور، ابعاد متعالی و فوق طبیعی آنها را نیز در نظر می گیرند و ثانیاً با استفاده از شناخت عقلانی و شناخت وحیانی، به تفسیر علمی نسبت به هر یک از ارزشهای یاد شده می پردازند.





سیاست ، نظام سیاسی ، حکومت ،

.....

.....



سیاست، به کارگیری قدرت سازمان یافته برای هدفی معین است.

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



گونه شناسی نظامهای سیاسی

با چه ملاک هایی می توان نظامهای سیاسی را دسته بندی کرد و چه انواعی برای نظام های سیاسی وجود دارد؟

نظامهای سیاسی براساس ملاک های گوناگون به انواع مختلفی دسته بندی می شوند.

از این ملاک ها و دسته بندی ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. براساس کمیّت افراد تأثیرگذار و تصمیم گیر؛ با این ملاک، نظامهای سیاسی و حکومت ها به سه دسته تقسیم می شوند:

• الف: نظامها و حکومت هایی که یک فرد در آنها حاکمیت دارد.

• ب: نظامهایی که یک اقلیتی از مردم در آن تصمیم می گیرند.

• ج: حکومت هایی که اکثریت مردم در سرنوشت سیاسی آن دخیل هستند.

۲. براساس روش تصمیم گیری و تأثیرگذاری؛ کسانی که در تصمیم گیری های

سیاسی دخیل هستند یا براساس خواسته ها و اغراض شخصی خود تصمیم می گیرند؛

یعنی هر نوع تصمیمی را برای خود جایز و مباح می دانند؛ یا آن که بر مدار حقیقت و

فضیلت و با موازین عقلی، رأی خود را اظهار می کنند.



● فارابی



● ارسطو

۳. بر اساس دینی و یا دنیوی بودن؛ نظام سیاسی دینی بر مدار احکام و قوانین الهی سازمان می‌یابد. نظام سیاسی سکولار و دنیوی، فقط ارزشها و آرمانهای دنیوی و این جهانی را مد نظر قرار می‌دهد.

ارسطو از دو ملاک اول و دوم برای دسته بندی نظامهای سیاسی استفاده می‌کند و از شش نوع حکومت نام می‌برد.^۱ در سه نوع آنها، حاکمیت یک فرد، یک اقلیت یا اکثریت بر مدار خواست های نفسانی آنها شکل می‌گیرد و در سه نوع دوم حاکمیت یک فرد، یک اقلیت یا اکثریت بر مدار حقیقت و عقلانیت استوار است.

ارسطو، حاکمیت اکثریت را در صورتی که بر مدار خواسته های آنها باشد، دموکراسی می‌نامد. زیرا دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است و در این نوع حاکمیت، مردم براساس آرای خود حکومت می‌کنند.

او حکومتی را که در آن اکثریت مردم براساس حقیقت و فضیلت حضور و فعالیت دارند، جمهوری می‌خواند. بدین ترتیب او بین حکومت جمهوری و دموکراسی تفاوت می‌گذارد.

فارابی مدینه فاضله را جامعه‌ای الهی می‌داند که براساس سنت و قانون الهی شکل می‌گیرد. از نظر او حقیقت با اراده الهی تعیین می‌شود و با کمک عقل و وحی شناخته می‌شود.

۱- گونه‌شناسی ارسطو

تعداد حاکمان	شیوه حکومت	بر اساس فضیلت	براساس خواست و میل افراد
فرد	مؤنارشی	تیرانی (استبدادی)	
اقلیت	اریستوکراسی	الیگارشی	
اکثریت	پولیتی (جمهوری)	دموکراسی	

در اندیشه فارابی جوامعی که ارزشها و آرمانهای آنها، عقلانی و الهی نباشد، جوامع جاهلی هستند. او جوامع جاهلی را براساس نوع آرمانها و ارزشهایی که دارند به اقسامی تقسیم می‌کند.^۱

• درباره تفاوت جمهوری و دموکراسی از دیدگاه ارسطو گفتگو کنید.



• لیبرال دموکراسی

لیبرال دموکراسی چه نوع نظام سیاسی است و این نظام با کدام فرهنگ سازگار است؟

لیبرالیسم به معنای اِباحیت و مباح دانستن همهٔ امور برای انسانهاست. لیبرالیسم آزادی و خواست انسانها را به عنوان مرجع و ملاک نهایی برای ارزشها و آرمانهای اجتماعی می‌داند. دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است. لیبرال دموکراسی نوعی نظام سیاسی است که ادعا می‌کند با خواست و ارادهٔ اکثریت مردم سازمان می‌یابد. این نظام سیاسی، حقیقت و فضیلتی را که مستقل از خواست مردم باشد به رسمیت نمی‌شناسد و حکومتی دنیوی و این جهانی است.

این نظام سیاسی با فرهنگ جهان غرب که رویکردی دنیوی به عالم هستی دارد و شناخت علمی ارزشهای اجتماعی را انکار می‌کند، سازگار است.

لیبرال دموکراسی وقتی با مردمی مواجه می‌شود که ارزشهای دیگر، نظیر عدالت را مهمتر از ارزش آزادی می‌دانند یا حقیقت را به ارادهٔ الهی باز می‌گردانند و از مسئولیت انسان در برابر این حقیقت سخن می‌گویند، دچار تناقضی می‌شود که از حل نظری آن عاجز است. برخی از نظریه پردازان لیبرال دموکرات، فردی را که از حدود این نظام سیاسی خارج شود، شایستهٔ رأی دادن نمی‌دانند. دانشمندان علوم سیاسی از تناقضی که از نارضایتی مردم نسبت به نظام سیاسی لیبرال دموکراسی به وجود می‌آید، با عنوان پارادوکس (تناقض) دموکراسی یاد می‌کنند.



• آیا در اندیشهٔ لیبرال دموکراسی می‌توان از مشروعیت سخن گفت؟ چرا؟



۱- ضروریه، تجاربه، خست، وجاهت، غلبه و اباحیه.

● جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی چه نوع نظام سیاسی است و ویژگی‌های مربوط به آن کدام است؟

جمهوری اسلامی نوعی نظام سیاسی است که در جهان اسلام مورد توجه امت اسلامی قرار گرفته است. عنوان «جمهوری» در این ترکیب به معنای به رسمیت شناختن حضور مؤثر مردم در نظام سیاسی است و کلمه «اسلامی» نشان دهنده این است که فعالیت مردم بر مبنای عقاید و ارزشهای اجتماعی اسلام سازمان پیدا می‌کند. در عقاید اسلامی احکام و مقررات با خواست مردم، انبیا و اولیای الهی تعیین نمی‌شوند، بلکه با اراده و مشیت خداوند شکل می‌گیرند. در این دیدگاه عقل و وحی دو وسیله شناخت ارزشهای الهی و احکام و مقررات اجتماعی هستند و انسانها مسئولیت شناخت و اجرای آنها را به عهده دارند.

عدالت، آزادی، استقلال، نفی وابستگی، نفی تسلط بیگانگان بر امت اسلامی، امنیت، تأمین اجتماعی و تکافل عمومی، تلاش برای عمران و آبادانی، عقلانیت، مشورت و مشارکت در امور عمومی، توسعه معرفت و آگاهی نسبت به اسرار و حقایق آفرینش از جمله ارزشهای اجتماعی اسلامی است.

بر اساس هستی‌شناسی توحیدی، اغلب این ارزشها با آن که ناظر به مسائل اجتماعی دنیوی هستند، تفسیری دنیوی و سکولار ندارند بلکه سیرتی الهی و دینی دارند؛ و به همین دلیل عمل به آنها رفتاری صرفاً دنیوی یا اجتماعی نیست بلکه یک وظیفه الهی است و مانند عبادات فردی سبب تقرب انسان به خداوند می‌شود.

در اندیشه دینی اسلام، هر مسلمانی که شب را به صبح برساند و به فکر امت اسلامی نباشد مسلمان نیست و مسلمانان موظفند همه مستضعفان و مظلومان را یاری کنند. در آموزه‌های اسلامی هنگامی که عبادات بعد اجتماعی پیدا می‌کنند، ارزش بیشتری می‌یابند. در برخی از روایات، مسئولیت امت اسلامی در برابر امامت و رهبری امت اسلامی به عنوان مهمترین مسئولیت یاد شده است.

امت اسلامی باید از پذیرش طاغوت و قدرتهای غیرالهی خودداری کند و در شکل‌گیری امامت و ولایت الهی براساس موازین و ارزشهای اسلامی هوشمند و فعال باشد.

● حضور مردم در یک حکومت لیبرال دموکراسی چه تفاوتی با حضور مردم در جمهوری اسلامی دارد؟





گونه شناسی نظام‌های سیاسی، جمهوری اسلامی،

.....

.....



عدالت، آزادی، استقلال، امنیت، تأمین اجتماعی و تکافل عمومی از جمله ارزشهای اجتماعی اسلام است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

- ادوارد، سعید (۱۳۸۹) **بر خورد تمدنهای غرب و اسلام**. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ادوارد، سعید (۱۳۸۶) **شرق شناسی**. ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: نشر امیرکبیر.
- ارسطو (۱۳۸۶) **سیاست**. ترجمه حمید عنایت. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- آریلاستر، آنتونی (۱۳۶۷) **ظهور و افول لیبرالیسم**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۵) **غرب زدگی**. تهران: نشر رواق.
- پارسانیا، حمید (۱۳۷۶) **حدیث پیمانہ**. قم: نشر معارف.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) **هویت اجتماعی**. ترجمه تورج یارمحمدی. تهران: شیرازه.
- جونز، ویلیام توماس (۱۳۸۸) **خداوندگان اندیشه سیاسی**. ترجمه حمید عنایت. تهران: نشر امیرکبیر.
- خلاصه مقالات نخستین همایش هویت ایرانی** (۱۳۸۳) تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۲) **فارابی فیلسوف فرهنگ**. تهران: نشر ساقی.
- راسل، برتراند، **قدرت**. ترجمه نجف دریابندری. تهران: نشر خوارزمی.
- روح الامینی، محمود (۱۳۶۵) **زمینه فرهنگ شناسی**. تهران: نشر عطار.
- شریعتی، علی (۱۳۸۷) **بازگشت به خویشتن**. تهران: نشر قومس. بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۸۷) **اقتصادنا**. قم: نشر بوستان کتاب.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴) **آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی**. تهران: نشر نی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۵۸) **سیاست مدنی**. ترجمه جعفر سجادی. تهران: انجمن فلسفه ایران.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) **آراء اهل مدینه فاضله**. ترجمه جعفر سجادی. تهران: نشر طهورا.
- فانون، فرانسیس (۱۳۵۶) **دوز خیابان روی زمین**. ترجمه علی شریعتی. نشر تلاش.
- کچویان، حسین (۱۳۸۴) **تطورات گفتمان های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد**. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) **جامعه شناسی**. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ممی، آلبر (۱۳۵۶) **چهره استعمارگر. چهره استعمارزده**. ترجمه هما ناطق. تهران: خوارزمی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷) **خدمات متقابل اسلام و ایران**. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱) **فطرت**. تهران: انجمن اسلامی دانشجویان مدرسه عالی.
- وبر، ماکس (۱۳۶۸) **دانشمند و سیاستمدار**. ترجمه احمد نقیب زاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴) **اسلام و انسان معاصر**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.